

آیا کسانی که در اعتراضات دی ماه سکوت یا حداکثر همدردی کرده‌اند از اصلاح‌طلبی هم بریده‌اند؟ آن چه در سال 88 اتفاق افتاد خودجوش بود.

در سال 88 سطل‌های زباله را آتش می‌زدند تا به نام معترضین تمام کنند!



به گزارش اسپادانا خبر، روزنامه اعتماد با بهزاد نبوی گفت وگویی انجام داده است. بخشهایی از این مصاحبه را می‌خوانید:

به نظر شما مهم‌ترین و صحیح‌ترین کنش اصلاح‌طلبان چه چیزی باید باشد؟

اگر اصلاح‌طلبی را در معنای سیاسی آن حرکتی قانونی، مسالمت‌آمیز و تدریجی در جهت تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب بدانیم، اینکه در حال حاضر ما باید چه کاری انجام دهیم، استراتژی یا راهبرد فعلی اصلاح‌طلبان را مشخص خواهد کرد. می‌دانیم در حال حاضر شرایط کشور شرایط مناسبی نیست. مهم‌ترین دغدغه تمامی اصلاح‌طلبان، اصولگرایان و مستقلین که انقلاب و اصل نظام را قبول دارند و به منافع کشور و ملت می‌اندیشند، باید حفظ منافع ملی و تلاش برای جلوگیری از لطمه و ضربه خوردن به منافع کشور باشد. به نظر من در حال حاضر هیچ طیفی، از جمله اصلاح‌طلبان نباید خواسته‌های جناحی خود را مطرح کنند. امروز باید همه خواسته‌ها ملی و در جهت حل مشکلات و بحران‌های کشور و ملت باشد.

تعریف منافع ملی از دید افراد و گروه‌های مختلف سیاسی متفاوت است. بدین معنا که -مثلا- شما می‌توانید خواستار تغییر قانون اساسی باشید یا هدف حفظ منافع ملی یا می‌توانید خواستار بسط نظارت استصوابی باشید آن هم با هدف حفظ منافع ملی. این منافع ملی که مد نظر شماست، دارای چه ویژگی‌هایی است؟

منافع ملی مدنظر من از درون یک گفت‌وگوی ملی بیرون می‌آید. به دلیل اینکه مشکلی را که شما می‌گویید پیش نیاید، باید طیف‌های مختلف فکری و سیاسی که به سرنوشت کشور و ملت اهمیت می‌دهند و قبول دارند که کشور و ملت وضعیت مناسبی ندارند، با یکدیگر به گفت‌وگو بنشینند و بر سر همین موضوع هم تفاهم کنند که مشکلات کشور و راه‌حل آنها چیست. با مشخص کردن مشکلات کشور و راه‌حل‌های آنها، منافع ملی هم تبیین می‌شود. ممکن است مفهوم حفظ منافع ملی برای بعضی طیف‌ها، حذف یک یا چند طیف از عرصه سیاسی کشور باشد، ولی من معتقدم با توجه به شرایط کشور تعریف منافع ملی هم باید از درون یک گفت‌وگوی ملی بیرون بیاید. گفت‌وگوی ملی، یعنی گفت‌وگوی همه طیف‌هایی که معتقد به انقلاب و اصل نظام هستند و به وجود مشکلات در کشور اذعان دارند و معتقدند که برای حل این مشکلات باید همه با هم دست به دست یکدیگر بدهند تا این مشکلات حل شوند. مفهوم این حرف من این نیست که طیف‌ها و تفکرات مختلف، موجودیت و ماهیت خودشان را از دست بدهند، بلکه باید با حفظ موجودیت، ماهیت و دیدگاه‌های خاص خود، مشترکات شان را بیابند. ببینند آیا برای حل مشکلات کشور و ملت، مشترکاتی بین آنها می‌تواند ایجاد شود یا خیر؟ اگر انجام شد، آن مشترکات بخشی از منافع ملی خواهد بود و باید به خاطر آن تلاش کرد.

از زمانی که بحث آشتی ملی مطرح شد در عمل اتفاقی نیفتاده است. پالس جدی و قابل اعتنایی از جناح مقابل نیامده و از این سو دایما موضوعاتی مانند صلح دوفاکتو یا گفت‌وگوی ملی را مطرح می‌فرمایید، هرچه وجود دارد از این سمت است. ظاهراً در آن سمت خودشان را بی‌نیاز از این گفت‌وگو می‌دانند.

حوادث یکی، دو ماه اخیر و همچنین مشکلات موجود در کشور، شاید همه طیف‌ها را به فکر وادار کند. حداقل فکر می‌کنم که

همه طیف‌ها در وجود مشکلات خیلی مهم در اقتصاد کشور هم نظر باشند و اگر رویدادهای یکی، دو ماه اخیر را ناشی از مشکلات اقتصادی بدانند، ممکن است این موضوع باعث هم‌اندیشی شود. این اتفاق نیفتد، به هر حال ما باید حرف خودمان را بنیم و پیشنهادهای خودمان را مطرح کنیم. امیدوارم همه متوجه وخامت اوضاع بشوند و توجه کنند که حل مشکلات موجود بسیار بااهمیت‌تر از منافع گروهی و جناحی است. اگر همه میانه‌روها و اعتدالگرایان اعم از اصولگرا، مستقل و اصلاح‌طلب باید مشکلات را مطرح کرده و ایجاد آنها را ناشی از عملکرد طیف‌های دیگر ندانند که خود این موضوع موجب اختلاف جدید نشود. به عنوان مثال مشکلات را ناشی از عملکرد دولت یا قوه قضاییه یا شورای نگهبان یا فلان نهاد ندانند، بلکه تلاش کنند همه طیف‌ها وجود مشکلات را قبول کرده و برای راه‌حل‌ها به نتیجه مشترک برسند. چنان که این اتفاق نیفتد، احتمال تکرار ناآرامی‌های اخیر وجود دارد که قطعاً به نفع کشور و ملت نیست. به همین دلیل در ناآرامی‌های اخیر، اصلاح‌طلبان و ده‌ها میلیون مردم معترض به وضع موجود، با معترضان همدردی کردند، اما همراهی نکردند.

به نظر شما آیا رییس‌جمهور، با توجه به جایگاه حقوقی‌اش، می‌تواند مبدع گفت‌وگویی ملی باشد؟ آیا چنین خواسته‌ای را می‌توانیم از ایشان داشته باشیم؟

رییس‌جمهور حتماً از همه طیف‌های دیگر و شخصیت‌های طیف‌های آنها موثرتر می‌تواند، این کار را انجام دهد. اینکه تا چه اندازه موفق شود، نمی‌دانم. چون این گفت‌وگوها شبیه میزگرد رادیو و تلویزیونی نیست. گفت‌وگویی ملی با مناظره و میزگرد تلویزیونی متفاوت است. گفت‌وگویی ملی ممکن است که ماه‌ها در پشت درهای بسته انجام گیرد و حتی لازم هم نباشد که بگویند گفت‌وگویی انجام شد. من نمی‌دانم، شاید آقای رییس‌جمهور در حال حاضر مشغول انجام این کار هستند. علی‌القاعده ایشان خیلی بهتر از همه می‌توانند این کار را انجام دهند. البته شخصیت‌های دیگری هم، خصوصاً در میان اصولگرایان و مستقلین میانه‌رو که حساسیت تندروها نسبت به آنان کمتر است، می‌توانند کمک کنند و در سامان دادن گفت‌وگویی ملی موثر باشند. در مجموع نیروهای معتدل و میانه‌رو، که در تشخیص بخش مهمی از مشکلات کشور، با یکدیگر هم‌فکر و هم‌نظر هستند، می‌توانند به صورت فردی، جمعی، با واسطه یا بدون واسطه زمینه‌های گفت‌وگویی ملی را فراهم کنند. در این زمینه بوق و کرنا هم لازم نیست.

می‌تواند به صورت غیررسانه‌ای انجام شود؟

رسانه‌ای و علنی شدن این مسائل، مانع پیشرفت این گفت‌وگوها خواهد شد.

مشابه این نوع گفت‌وگوها را در سال‌هایی که سیاست‌ورزی کرده‌اید، در مجلس یا دولت در خاطر دارید؟

بله، به خاطر دارم که در دهه ۸۰ این نوع گفت‌وگوها وجود داشته است. اصلاح‌طلبان با بعضی از اصولگرایان، ارتباط داشتند. در ارتباط با فعالیت مجدد خانه احزاب من با دوستان اصولگرا جلساتی داشته‌ام. دوستان دیگر که با دوستان اصولگرا دیدار و گفت‌وگو‌هایی را داشته‌اند. مرحوم عسگر اولادی با آقای رضا خاتمی نامه‌هایی را با یکدیگر رد و بدل کردند. البته نمی‌دانم کارشان به گفت‌وگو انجامید یا خیر. من با مرحوم عسگر اولادی گفت‌وگو‌هایی داشته‌ام. البته اولاً این گفت‌وگوها مستمر و مداوم نبودند. بلکه به صورت مقطعی و موردی بود. ثانیاً مسائل و مشکلات کشور، به بزرگی مسائل و مشکلات امروز نبود. شاید هیچ‌کسی اهمیت و ضرورت گفت‌وگو را مانند امروز درک نمی‌کرد.

در بین صحبت‌های خودتان به اتفاقاتی که در یکی، دو ماه اخیر پیش آمده اشاره کردید، اتفاقاً بیشترین هجمه به اصلاح‌طلبان در همین یکی، دو ماه وارد شد. اصلاح‌طلبان در کدام قسمت این معادله بودند که مورد نقد و تخریب قرار گرفتند. دلیل آن چه چیزی بود؟

سه طیف یا گروه، علیه اصلاح‌طلبان موضع گرفتند، یا از موضع‌گیری علیه اصلاح‌طلبان بهره‌مند شدند. تندروهای داخلی بیشتر سعی کردند که بهره‌برداري کنند. برخی دوستان داخلی خود ما هم فکر می‌کردند به جای همدردی باید با این حرکت‌ها همراهی کنیم. برخورد عاقلانه اصلاح‌طلبان این بود که به هیچ‌وجه با این حرکت‌ها همراهی نکردند. حرکت‌های غیرقانونی و تخریبی را هم محکوم کردند و از خواسته‌های بحق دفاع کردند. طیف دیگری که علیه اصلاح‌طلبان موضع گرفتند، «براندازان در هدف و اصلاح‌طلبان در روش» بودند که به شکل گسترده در صفوف اصلاح‌طلبان جای دارند. آنها از عدم همراهی اصلاح‌طلبان با اعتراضات که بسیار عاقلانه بود، خیلی برآشفته شدند. اما به هر حال این کار سبب شد که آنها هم وارد همراهی نشوند. دسته سوم هم ضد انقلاب و براندازان خارج نشین بودند که اصلاح‌طلبان را مانع اصلی در جهت تحقق اهداف‌شان می‌دانند. احتمالاً باید بدانید که مسعود رجوی اولین کسی بود که بعد از جنبش دوم خرداد اصلاح‌طلبان را با طرح «فتنه خاتمی» فتنه‌گر نامید.

مخالفتان و منتقدان شما می‌گویند که در سال ۸۸ با حضور در خیابان و پیگیری مطالبات، مخالفتی نداشته‌اید. ولی چرا الان با حضور عده‌ای دیگر در خیابان برای پیگیری مطالبات‌شان مخالفت می‌کنید؟ آیا این موضع‌گیری، یک بام و دو هوا نیست؟

پاسخ به این سوال شما قدری دشوار است. من با آن نحوه حضور در سال ۸۸ هم مخالف بودم. مطلع هستید که من بیست و سوم خرداد ۸۸ بازداشت، بیست و چهارم آزاد و بالاخره بیست و پنجم مجدداً بازداشت شدم. من هم در راهپیمایی بیست و پنجم خرداد حضور پیدا کردم. حدود یک ربع الی ۲۰ دقیقه در این راهپیمایی حضور داشتم. همین اتهام اخلاف در نظم ترافیک هم به دلیل همان یک ربع حضور در راهپیمایی سکوت بود که به من وارد شد؛ لذا من اصلاً در شکل‌گیری آن حرکات و تجمعات نقشی نداشتم. تقریباً می‌شود گفت که هیچ‌کدام از اصلاح‌طلبان نقش نداشتم. آقای مهندس موسوی هم که در روز بیست و پنج خرداد درخواست راهپیمایی داد، وقتی که وزارت کشور مخالفت کرد، راهپیمایی را پیگیری نکرد. راهپیمایی واقعاً خودجوش بود. آیا این را قبول دارید؟ فکر نمی‌کنم هیچ‌کسی بتواند اصلاح‌طلبان را متهم کند و اینقدر قدرت برای آنها قائل شود که دو

الی سه میلیون نفر را در تهران بتوانند به میدان بیاورند. بنابراین آنچه اتفاق افتاد در اختیار و در کنترل اصلاح طلبان و مهندس موسوی نبود. من به مدت یک ربع الی بیست دقیقه در راهپیمایی شرکت کردم. واقعا مدنی ترین اعتراضی بود که من در عمر خود دیده بودم. مردم حتی شعار هم نمی دادند. فقط در اعتراض به یک موضوع، راه می رفتند. اگر الان اصلاح طلبان از حق اعتراض مردم حمایت نمی کردند یک بام و دو هوا می شد. الان هم از حق اعتراض حمایت می کنند. آن موقع هم از حق اعتراض حمایت می کردند. بدون دعوت اینها و بدون دعوت مهندس موسوی، مردم با جمعیت دو الی سه میلیون به خیابان ها آمدند و راهپیمایی سکوت کردند. چرا باید به آنها اعتراض کنیم؟ در ارتباط با موارد بعدی، تا آنجا که اطلاع دارم درخواست اصلاح طلبان و مهندس موسوی باز هم نبود. به جز بیست و پنج بهمن ۸۹ بود و وقتی که موافقت نکردند، مهندس موسوی سکوت کرد. آن راهپیمایی هم مسالمت آمیز نبود و به خشونت کشیده شد. چون برخورد طرف مقابل هم تند بود.

در ۹۶ همراهی نداریم. ولی در ۸۸ تا حدی و به صورت دست کم، همراهی هم داریم.

همراهی به دلیل اینکه اولاً اعتراض مدنی، مسالمت آمیز و قانونی است. خلاف نیست و در ثانی تخریب و حرکت های خشونت آمیز و حرکت هایی که اصل نظام و انقلاب را زیر سوال ببرد، اصلا در آنها مشاهده نمی شود.

یعنی کسانی که تخریب می کنند از شما نبودند؟

بله. همان روز اول که من را به زندان اوین می بردند، در بلوار بیست و چهار متری سعادت آباد که پرنده ای پر نمی زد، مشاهده کردم که سطل های زباله در حال سوختن بودند. معلوم بود که این کار معترضین نبود. کسانی این کارها را انجام می دادند تا به نام معترضین تمام کنند. بعد هم فهمیدیم که واقعا همین طور بوده است. چون هدف ضربه زدن به اصلاح طلبان بوده است، می خواستند همه اینها را به حساب اصلاح طلبان بگذارند. نکته دیگر اینکه تجربه ۸۸ برای ما مفید است. آدم دو بار از یک سوراخ گزیده نمی شود. تجربه ۸۸ مفید است اینکه آدم بداند می شود این بهره برداری ها و سوءاستفاده ها حتی از یک حرکت مسالمت آمیز اعتراضی انجام بشود. نکته سوم، یک خاطره است. در زندان و حدود یک ماه بعد از انتخابات من را برای بازجویی بردند. یک سوال مکتوب روبه روی من قرار دادند. «شورای نگهبان نتایج انتخابات را تایید کرده است، نظر شما چیست؟» پاسخ مکتوب دادم: «با وجود اعتراضی که به نتایج انتخابات دارم، با توجه به اینکه شورای نگهبان عالی ترین مرجع رسیدگی و تصمیم گیری در مورد انتخابات است، به نظر آن شورا تمکین می کنم.» نه اینکه آن را قبول دارم، بلکه تمکین می کنم. بعد از این ماجرا، یک الی دو نفر از بازجویانی که از من بازجویی کردند، به من گفتند که راه حلی را برای مشکلات موجود پیدا کنیم. راه حلی که برد برد باشد. هیچ یک از طرفین احساس باخت نکنند. من در جهت همان پاسخی که به آن سوال داده بودم، پیشنهاد مکتوبی به آنها دادم که خوب است، رهبری خیلی جدی و محکم از مجلس خواهد قانون انتخابات را بررسی کند و مشکلاتی که آزادی انتخابات را مخدوش و محدود می کند، برطرف کنند و با یک رویکرد مثبت مشکل نظارت استصوابی را حل کند. در مقابل آقایان موسوی، خاتمی و کروبی و سایر معترضین اعلام کنند؛ ضمن اینکه به نتایج انتخابات اعتراض دارند، اما با توجه به تایید نتایج انتخابات از سوی شورای نگهبان، به نتایج تمکین می کنند. مساله انتخابات جمع بشود و تغییرات جدی در جهت دموکراتیک شدن و بهتر کردن قانون انتخابات صورت بپذیرد. این پیشنهاد را ارایه دادم و در ابتدا هم خیلی مورد استقبال قرار گرفت، اما ظاهرا از طرف مقامات بالا استقبال نشد. کلا این نظر من در مورد چگونگی خاتمه دادن به اعتراضات سال ۸۸ بود.

آیا در اعتراضات دی ماه امسال، شما قائل هستید به اینکه بخشی از بدنه اصلاحات به سمت اپوزیسیون ریزش داشته و بعضی جریان های اصلاح طلبی ناامید شده اند؟

در حال حاضر نمی توانم راجع به این موضوع قضاوتی داشته باشم. در اعتراضات اخیر، آمارهای رسمی می گویند که در ۸۰ شهرستان معترضین اعتراض کرده اند، جمع کل جمعیت در این ۶۰ الی ۸۰ شهرستان ۱۱۰ الی ۱۱۵ هزار نفر بوده است. البته ممکن است که این اعداد کمی جابه جا شده باشند. مثلا پانصد هزار نفر باشند، اما کسی مدعی نیست که تعداد آنها چند ده میلیون نفر بوده است. کسی اینها را به عنوان تظاهرات میلیونی مردم نمی داند. گزارش های تصویری هم این آمار را تایید می کند. با توجه به این توضیحات نمی توان ریزش در بدنه اصلاحات را خیلی جدی تلقی کرد.

به هر حال خودتان اهل این کار هستید و انقلاب کرده اید. حساب و کتاب دستتان است.

بله، مسلما این اعتراضات میلیونی نبوده و پراکنده و جمعا کمتر از ۲۰۰ هزار نفر بوده است، ولی آیا معترضین به وضع موجود همین تعداد هستند؟ من معتقدم که شاید تعداد آنان چند ده میلیون هستند. نظرسنجی ها هم احتمالا همین را نشان می دهد. در همدردی با معترضین هم معتدلین و میانه روها را می توان یافت و هم تندروها را؛ البته هر دسته با انگیزه و دیدگاه های خود با معترضین همدردی می کنند. به هر حال اینکه ده ها میلیون با این اعتراضات همراهی نکرده اند، می تواند پاسخ سوال شما را منفی کند.

البته نمی توان به طور قطع پاسخ داد آیا این کسانی که در این ماجرا، سکوت یا حداکثر همدردی کرده اند، از اصلاح طلبان بریده اند؟ و آیا اگر از اصلاح طلبان بریده اند، از اصلاح طلبی هم بریده اند؟ آیا دیگر بعد از این پای صندوق های رای نخواهند رفت؟ ضمن اینکه معتقدم خصوصا دو طیف در جهت ناامید کردن مردم به صندوق های رای، دست به دست هم داده اند. اول تندروهای طرفدار حاکمیت، دیگری اپوزیسیون ضد انقلاب خارج از کشور که از نظر فکری پیوندهایی هم در داخل کشور ممکن است داشته باشد. انتخابات برای هر دو طیف، سم مهلک است زیرا دسته اول در صورت حضور گسترده مردم در انتخابات رای نمی آورند. برای دسته دوم هم انتخابات مانع بزرگی در جهت براندازی است. بی دلیل نبود همان طور که پیش تر گفتم مسعود رجوی پس از خرداد سال ۷۶، جنبش اصلاحی را «فتنه خاتمی» نامید. لذا فضای مجازی و حملاتی که به اصلاح طلبان از جانب

آن طیف‌ها صورت گرفته و می‌گیرد و در پاسخ‌های قبلی عنوان کردم، عرصه را خصوصا بر جوانان اصلاح طلب تنگ کرده است. آنان احساس می‌کنند که از همه طرف مورد تهاجم هستند و اصلاح طلبی در حال از بین رفتن و نابود شدن است. اما اگر کمی عمیق‌تر نگاه کنیم، شاید اینگونه نباشد. کسانی که با اعتراضات همراهی نمی‌کنند، به چه دلیل همراهی نمی‌کنند، در حالی که خودشان هم معترض هستند؟ هر گروه هم به گوشه‌ای معترضند. حتی تندروهای طرفدار نظام که در مشهد ماجرا را شروع کردند، به دولت معترض بودند. چرا آمدن به خیابان را ادامه ندادند؟ چون متوجه شدند که ممکن است کسان دیگری از آن شرایط بهره‌برداري کنند. حامیان اصلاح طلبان هم متوجه شدند که نتیجه این کار به کجا منتهی خواهد شد. تصور می‌کنم اگر احساس می‌کردند که نتیجه‌بخش است، باید در اعتراضات شرکت می‌کردند. اگر شرکت نکردند، شاید به راه‌حل‌های اصلاح طلبانه که از مهم‌ترین آن امید به صندوق‌های رای است، نا امید نشده‌اند، حتی اگر از درون صندوق رای، تحولات و تغییرات خیلی کوچکی حاصل شود. به خاطر دارید که بعد از دوم خرداد ۷۶ همین اتفاق افتاد. در آن زمان هم سعی شد که مردم ناامید شوند و دوره‌ای هم عملا مردم با صندوق‌های رای قهر کردند. نتیجه آن انتخابات دور دوم شورای شهر شد. ولی به نظر می‌رسد که مردم امروز هوشیارتر و آگاه‌تر شده‌اند. امیدوارم که رویدادهای دی ماه سبب نشود مردم از راه‌حل‌های اصلاح طلبانه ناامید نشوند. مردم باید راه‌حل‌های اصلاح طلبانه را در مقابل راه‌حل‌های براندازانه و دخالت خارجی بگذارند. اگر آن دورا با توجه به نمونه‌ها و شواهد زیادی که در اطراف خودشان می‌بینند، نمی‌کنند. هرچقدر هم معترض باشند باز هم باید به سراغ اصلاح طلبی و راه‌حل‌های اصلاح طلبانه رفت.

اگر مردم از صندوق نا امید بشوند، چه اتفاقی می‌افتد؟ چه پیامدی دارد؟ آیا اتفاقات گذشته تکرار می‌شود؟

اگر قرار بود که نتیجه مخرب گرفته شود، علی‌القاعده باید در همین ماجرا و اعتراضات اخیر گرفته می‌شد، مگر اینکه استعداد نظام به گونه‌ای باشد همین مردمی را که معترض بودند ولی با اعتراضات خیابانی همراهی نکردند به سمت همراهی بکشاند. یعنی همان گفته مرحوم بازرگان، که انقلاب ما دو رهبر داشت یکی امام و دیگری شاه بود. یعنی اگر نظام ما نقش نظام گذشته را ایفا کند که ان شاء الله چینی کاری نخواهد کرد، ممکن است با وجود تمام توصیه‌هایی که میانه‌روها و اصلاح طلبان می‌کنند، دوباره مردم به دنبال انقلاب بروند. البته مشخص نیست که آن حرکت فرجامی داشته باشد زیرا که امروز سال ۵۷ نیست. فرجام آن حرکت‌ها را در جاهای دیگر مشاهده می‌کنیم. اینکه اگر موفق هم بشود، چه خواهد شد معلوم نیست. اگر موفق نشود، خونریزی، کشت و کشتار سوریه و یمن خواهد بود. موفق هم بشود، لیبی یا در بهترین شکل آن، تونس خواهد بود.

آیا شما هم معتقد هستید که سرنوشت نظام، وابسته به سرنوشت دولت حسن روحانی است؟

من نمی‌دانم این سوالی را که از من می‌پرسید، آیا تحلیلی است که در جایی آن را مطالعه کرده‌اید یا اینکه یک سوال مقدر است.

آقای حجاریان می‌گوید عبور از روحانی به شدت و به سرعت منجر به عبور از رهبری و نظام می‌شود. اینگونه نیست که تصور کنید اگر از آقای روحانی عبور کردید، پشت سر ایشان هم خالی خواهد بود. ذیل این موضوع نظر خود را بفرمایید.

من این صحبت را به شکل دیگری در یک مصاحبه دیگر عنوان کرد. که منتشر شده یا قرار است که منتشر شود. عنوان کرده‌ام آنهایی که در حوادث اخیر به دنبال سقوط روحانی یا حداقل ناکامی برجام بودند، احتمالا تصور می‌کنند که با توجه به اینکه سه الی سه سال و نیم بیشتر از عمر دولت روحانی باقی نمانده است؛ خوب است در کارهای او کارشکنی می‌کنیم که هیچ نتیجه‌ای نگیرد. مهم‌ترین کار روحانی برجام است. کاری کنیم که از برجام هیچ نتیجه مثبتی نگیرد. بعد از سه سال که رفت، مشکلات را خودمان حل می‌کنیم. من دو مطلب را در این زمینه عنوان کرده‌ام. اول اینکه معلوم نیست این سه سال و نیم برای کشوری که دچار مشکلات جدی است، فرصت کمی باشد، که ما سه سال و نیم آن را در برزخ نگاه داریم. مشکلات ممکن است آن قدر زیاد شوند که نه تنها روحانی بلکه کل حاکمیت را در معرض خطر قرار دهد. ثانیاً به فرض کشور سه سال و نیم دوام آورد. روحانی هم در این سه سال و نیم هیچ کاری در جهت حل مشکلات و معضلات کشور نتوانست انجام دهد، مشکلات و معضلات اقتصادی جز با سرمایه‌گذاری خارجی قابل حل نخواهد بود. حال اگر دولت معتدل و میانه‌رو روحانی نتواند سرمایه خارجی را به کشور جلب کند، به طریق اولی دولت‌های تندرو و رادیکال در این کار ناموفق‌تر خواهند بود، مگر اینکه دست از تندروی‌ها بردارند که ممکن است دیر شده باشد؛ ضمن اینکه طرف‌های مقابل هم به راحتی این تغییر مواضع را نمی‌توانند بپذیرند. لذا شاید فرمایش برادر عزیزمان آقای حجاریان به واقعیت نزدیک باشد، اگر روحانی به هر دلیلی شکست بخورد، معلوم نیست که آلترناتیو او بتواند توفیقی به دست بیاورد و کشور، ملت، نظام و انقلاب از هر مشکلی مصون بمانند.

برچسب‌ها: [اعتراض](#) [1]

[جنبش سبز](#) [2]

[میرحسین موسوی](#) [3]

[اصلاحات](#) [4]